

تحلیل راهبردی سیاست خارجی روسیه در غرب آسیا از دیپلماسی تا موازنه قدرت دانیال رضاپور^۱

۱۲

دوره ۶، شماره ۲، پیاپی ۱۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۱/۱۸

صص: ۲۵۷-۲۸۲

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X

شابا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۵۵۱



DOI: 10.22080/jpir.2025.30105.1461

چکیده

سیاست خارجی روسیه در غرب آسیا، به عنوان یکی از عرصه‌های کلیدی رقابت ژئوپلیتیکی جهانی، طی دو دهه اخیر تحت تأثیر عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تحولات چشمگیری یافته است. این مقاله با تمرکز بر حضور روسیه در منطقه، کنش‌گری آن در کشورهای عربی خلیج فارس (مانند عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و کویت) و روابط با بازیگران کلیدی همچون ترکیه، ایران و رژیم صهیونیستی، به بررسی ابزارها و راهبردهای مسکو برای افزایش نفوذ می‌پردازد. سؤال اصلی پژوهش بدینگونه مطرح می‌شود که روسیه چگونه با بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی و از طریق ائتلاف‌های چندجانبه و شکاف‌های منطقه‌ای، نفوذ خود را در غرب آسیا گسترش می‌دهد و با چه محدودیت‌هایی مواجه است؟ فرضیه پژوهش بر این پایه استوار است که روسیه با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه و غیرایدئولوژیک، از طریق ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی و همچنین بهره‌گیری از ائتلاف‌های چندجانبه و شکاف‌های منطقه‌ای، توانسته نفوذ خود را در غرب آسیا گسترش دهد، اما این راهبرد با محدودیت‌های اقتصادی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مواجه است. روش تحقیق، کیفی تحلیلی-تاریخی با بررسی اسناد رسمی، منابع آکادمیک و تحلیل محتوای رویدادهای کلیدی است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی روسیه، غرب آسیا، ژئوپلیتیک، موازنه‌سازی.

۱. استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

طی یک صد سال اخیر هر قدرت بزرگی که داعیه کنشگری در سطح بین‌المللی داشته ناگزیر بوده است نسبت خود را با منطقه غرب آسیا تعیین کند که روسیه نیز از این قاعده مستثنی نیست. هر چند روسیه در دهه ۱۹۹۰ چندان درصدد اثبات جایگاه بین‌المللی خود نبود، اما از قرن ۲۱ درصدد اعاده موقعیت از دست رفته خود در سطح بین‌المللی برآمد و به طور طبیعی باید در غرب آسیا نیز حضور خود را پررنگ‌تر می‌کرد. از این رو با به قدرت رسیدن پوتین توجه نسبتاً زیادی به منطقه غرب آسیا شد. روسیه با هدایت اوراسیایگرایان در راستای جهان چند قطبی به دنبال ایفای نقش فعال‌تر در سیاست جهانی می‌باشد و در نتیجه روابط خود را با سایر کشورها و مناطق مختلف جهان به ویژه با غرب آسیا و منطقه خلیج فارس گسترش داد. برخلاف آمریکا که با ج.ا. ایران و محور مقاومت روابط خصمانه دارد، روس‌ها با همه کشورهای منطقه روابط متوازن برقرار کرده‌اند، در نتیجه در مقام مقایسه با آمریکا به موقعیت بهتری دست یافته‌اند و تلاش دارند از این سرمایه‌های ژئوپلیتیکی برای پیشبرد امور سیاسی بهره‌برداری کنند (Jokar, 2020: 4) در همین راستا مسکو به شکل‌های مختلفی درگیر مناسبات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک منطقه شده است؛ به گونه‌ای که افزون بر مداخله مستقیم نظامی در بحران سوریه، بین ایران و اسرائیل و سوریه و اردن نیز موازنه‌گری می‌کند؛ موافقت‌نامه‌های انرژی با عربستان سعودی منعقد می‌کند که به طریقی سازمان کشورهای صادرکننده نفت را به حاشیه رانده است؛ در چارچوب سازوکارهای چندگانه، در پی اهرم‌سازی در بغداد و اربیل است؛ با امارات متحده عربی وارد همکاری راهبردی شده که فراتر از غرب آسیا به مرزهای شمال آفریقا نیز کشیده شده است؛ با حمایت از دولت ژنرال خلیفه حفتر، نقش بنیادینی در معادلات داخلی لیبی بازی می‌کند؛ موافقت‌نامه‌های اقتصادی و تسلیحاتی چشمگیری با پادشاهی‌های خلیج فارس از جمله قطر، امارات متحده عربی و عربستان سعودی منعقد کرده است و در پی توسعه پایگاه‌های هوایی و دریایی خود در قبرس، مصر، لیبی، سوریه، سودان، و یمن است. روسیه به میانجیگری در مناقشه دیرینه فلسطین اسرائیل و جنگ داخلی یمن نیز تمایل زیادی دارد. افزون بر این، مسکو با نزدیکی به دوستان و دشمنان غرب در منطقه (همچون آنکارا و تهران)، در پی ایجاد سازوکارهایی برای همکاری‌های چندجانبه با محوریت روسیه به منظور شکل‌دهی به ژئوپلیتیک در حال تغییر درگیری‌های منطقه‌ای است (گل محمدی و آرم، ۱۴۰۲: ۳).

با وجود چنین ابزارهایی اما تا دهه اول قرن ۲۱ در استراتژی امنیتی روسیه، آسیا و اروپا به نسبت غرب آسیا اهمیت استراتژیکی بیشتری داشتند، بنابراین مسکو فرصت‌های بسیاری کمی در منطقه برای خود در نظر گرفته بود. عمده محرک‌های لازمه برای فعالیت روسیه در منطقه در این بازه زمانی؛ کسب پرستیژ بین‌المللی، تجارت و اهمیت ثابت منطقه‌ای بود اما چنین سیاست‌های منفعلانه‌ای چندان دوام نیافت زیرا در نتیجه انقلاب‌های عربی و حوادثی که در این کشورها رخ داد حضور روسیه در منطقه غرب آسیا و حوزه خلیج فارس افزایش یافت. بنابراین از مهم‌ترین دلایل موثر بر تغییر سیاست غرب آسیایی روسیه نیز می‌توانیم به نگاه این کشور به غرب آسیا در متن گسترده‌تر رقابت ژئوپلیتیکی جهانی با آمریکا و متحدان غربی این کشور، نتایج حاصل از بهار عربی (بیداری اسلامی)، شخصیت پوتین و تجربه ناکامی او در نزدیکی به غرب در دهه ۱۹۹۰ اشاره نماییم؛ ضمن اینکه از منظر گسترده‌تر از همه ابزارهای قدرت از جمله دیپلماسی، اطلاعات، فروش تسلیحات، توافقات انرژی، دخالت نظامی مستقیم و بهره برداری پیوسته از هرگونه شکاف قومی-مذهبی‌ای که در غرب آسیا بتوان یافت، در راستای هدف تحکیم داخلی روسیه استفاده می‌شود زیرا به هر اندازه که پوتین بتواند روسیه را در مقام قدرتی بزرگ در امور جهانی به روس‌ها بنمایاند، جایگاه وی در داخل تحکیم خواهد شد. این امر در راستای استراتژی بین‌المللی گسترده‌تر روسیه عمل می‌کند که براساس آن از بحران‌های منطقه‌ای بهره برداری و یا حتی بحران‌های منطقه‌ای را ایجاد و خود را در نقش قدرت بزرگ جهانی که باید بخشی از راه حل آن باشد، مطرح می‌کند (واحدپور و همکاران، ۱۴۰۰: ۳). از این رو روسیه از سال ۲۰۱۲ نه تنها از دیدن غرب آسیا در نقش منطقه‌ای حاشیه‌ای و ثانویه، بلکه از نگاه به این منطقه به عنوان منطقه‌ای صرفاً دستاویز برای تحریک غرب نیز دست برداشت و به جای آن، منافع خود را در این منطقه گسترش داد. همچنین بررسی اسناد رسمی روسیه نشان می‌دهد که مواضع این کشور در چالش‌های اصلی غرب آسیا، ابعادی مشخص و روشن دارد. روسیه در سندهای مفهوم سیاست خارجی به روشنی موضع خود را در مورد تأسیس کشور فلسطین، سرنوشت اسرائیل، سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌ها، غیراتمی سازی منطقه، مسئله‌ی هسته‌ای ایران اعلام کرده است. در سند سیاست خارجی روسیه، تعامل با شورای همکاری خلیج فارس گفت و گوی راهبردی توصیف شده است. چنین توصیفی برای ج.ا. ایران معنای روشنی دارد زیرا نشان می‌دهد که روسیه علاقمند است در تأمین امنیت انرژی و حمل و نقل خلیج فارس نیز نقش داشته باشد و با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس برای رسیدن به چارچوب مشارکت

و همکاری گفتگوهای راهبردی داشته باشد؛ بنابراین مسئله‌ی این پژوهش درک روند گسترش فعالیت‌های روسیه در منطقه است که از ضرورت‌های اصلی نظام تصمیم‌سازی، درک فرصت‌ها و تهدیدهای رویکردهای روسیه در غرب آسیا است. از این رو سوال اصلی پژوهش اینگونه مطرح می‌شود که روسیه چگونه با بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی و از طریق ائتلاف‌های چندجانبه و شکاف‌های منطقه‌ای، نفوذ خود را در غرب آسیا گسترش می‌دهد و با چه محدودیت‌هایی مواجه است؟ فرضیه پژوهش بر این پایه استوار است که روسیه با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه و غیرایدئولوژیک، از طریق ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی و همچنین بهره‌گیری از ائتلاف‌های چندجانبه و شکاف‌های منطقه‌ای، توانسته نفوذ خود را در غرب آسیا گسترش دهد، اما این راهبرد با محدودیت‌های اقتصادی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مواجه است. روش تحقیق در این مطالعه، رویکرد کیفی تحلیلی-تاریخی است که بر پایه بررسی اسناد رسمی روسیه (مانند مفهوم سیاست خارجی)، منابع ثانویه آکادمیک (مقالات و کتاب‌های مرتبط) و تحلیل محتوای کیفی رویدادهای کلیدی (از بهار عربی تا عملیات طوفان الاقصی) انجام شده است.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این مطالعه بر پایه رویکرد رئالیستی و عمل‌گرایانه در روابط بین‌الملل شکل گرفته است. رئالیسم به عنوان یکی از نظریه‌های بنیادین روابط بین‌الملل، بیان می‌کند که نظام بین‌الملل فاقد حاکمیت مرکزی است و دولت‌ها در محیطی آنارشیک فعالیت می‌کنند که در آن قدرت و امنیت مهم‌ترین متغیرها محسوب می‌شوند. (Mearsheimer, 2001) در چنین شرایطی، هر کشور به دنبال حفظ بقای ملی، افزایش قدرت نسبی و تضمین امنیت خود است. روسیه، به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی، با توان هسته‌ای و نقش مؤثر در شورای امنیت، ضمن تلاش برای بازتعریف نفوذ خود در عرصه جهانی، با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک، در غرب آسیا حضور فعال دارد. در چارچوب رئالیستی، سیاست خارجی روسیه به‌ویژه در غرب آسیا بر منافع ملی و محاسبه هزینه-فایده مبتنی است و کمتر تابع ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های خاص است. به عبارت دیگر، روسیه از یک رویکرد عمل‌گرایانه بهره می‌گیرد که بر استفاده از فرصت‌های ساختاری، شکاف‌های منطقه‌ای و ضعف بازیگران رقیب برای افزایش نفوذ تأکید دارد. (Waltz, 1979) این امر به روسیه امکان می‌دهد تا در تعامل با بازیگران متضاد یا رقیب

همچون ترکیه، ایران، کشورهای خلیج فارس و رژیم صهیونیستی، از سیاست موازنه‌گرایانه استفاده کند و از رقابت‌های محلی به نفع خود بهره‌برداری کند. یکی از مفاهیم کلیدی چارچوب نظری این پژوهش، موازنه قدرت منطقه‌ای است. نظریه موازنه قدرت نشان می‌دهد که دولت‌ها برای جلوگیری از تسلط یک بازیگر بر سیستم بین‌الملل یا منطقه‌ای، تلاش می‌کنند ائتلاف‌ها و همکاری‌های متقابل ایجاد کنند (Snyder, 1997). روسیه در غرب آسیا، با بهره‌گیری از اختلافات میان کشورهای منطقه و ایجاد ائتلاف‌های انعطاف‌پذیر، می‌کوشد قدرت خود را تثبیت کرده و از نفوذ رقبای سستی آمریکا جلوگیری کند. ابزارهای اقتصادی مانند صادرات انرژی و قراردادهای هسته‌ای، ابزارهای دیپلماتیک مانند مذاکرات چندجانبه و چارچوب‌های گفت‌وگو، و ابزارهای نظامی و امنیتی مانند حضور مستقیم یا حمایت از گروه‌های محلی، نمونه‌های عملی موازنه‌سازی روسیه در منطقه هستند.

علاوه بر رئالیسم، مطالعه حاضر از رویکرد ژئوپلیتیک کلاسیک و نوین نیز بهره می‌گیرد. ژئوپلیتیک، موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و مسیرهای استراتژیک را به عنوان عناصر تعیین‌کننده قدرت ملی مطرح می‌کند (Kaplan, 2012). روسیه با تمرکز بر غرب آسیا، به دلیل اهمیت انرژی، دسترسی به آبراه‌های حیاتی و موقعیت استراتژیک کشورهای منطقه، تلاش می‌کند با کنترل و نفوذ در این مناطق، امنیت ملی و توان جهانی خود را تضمین کند. در نهایت، چارچوب نظری این مطالعه، ادغام رئالیسم و ژئوپلیتیک عمل‌گرایانه را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که کنشگری روسیه در غرب آسیا نه صرفاً بر اساس ایدئولوژی، بلکه بر پایه محاسبه راهبردی منافع، موازنه قدرت، و استفاده از شکاف‌های منطقه‌ای شکل گرفته است. این چارچوب امکان تحلیل دقیق اقدامات روسیه در حوزه‌های دیپلماسی، انرژی، مداخله نظامی و روابط دوجانبه با بازیگران کلیدی منطقه را فراهم می‌کند و محدودیت‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی این کشور را روشن می‌سازد.

حضور روسیه در غرب آسیا

به طور سنتی منطقه غرب آسیا به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی، اهمیت دیپلماسی انرژی، صادرات تسلیحات و مقابله با اسلام‌گرایان افراطی جایگاه ویژه‌ای در دکترین استراتژیک روسیه دارد. با این وجود در خصوص چرایی اهمیت غرب آسیا برای روسیه دلایل متعددی بیان شده است که یکی از مسائل مطرح، موضوع مسلمانان است. همجواری جغرافیایی میان منطقه غرب آسیا و مرزهای روسیه سبب

شده تا این کشور امنیت خود را در گروی امنیت این منطقه بداند. علت اصلی این نگرانی نیز آن است که بیش از بیست میلیون مسلمان در نوار جنوبی این کشور به خصوص در بخش قفقاز شمالی ساکن هستند. اما در مجموع به نظر می‌رسد منطقه غرب آسیا به چند دلیل برای روس‌ها اهمیت دارد: ۱- نزدیکی جغرافیایی: مسافت میان گروژنی- پایتخت چچن- و موصل عراق تقریباً ۶۰۰ مایل می‌باشد. ۲- حضور مسلمانان: با فروپاشی شوروی انزوا طلب، دیگر هیچ دیواری وجود ندارد که مسلمانان روسیه را که یک هفتم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، از سایر مسلمانان کشورهای همجوار جدا نماید. ۳- حضور مذهب و آشفتگی‌های سیاسی در جهان اسلام: ایده‌های افراط گرایانه و جنگ- طلب از غرب آسیا به آسیای مرکزی، قفقاز شمالی و جمهوری‌های مرکزی روسیه سرایت پیدا می‌کند ۴- دست یابی به انرژی منطقه ۵- حضور آمریکا در منطقه ۶- گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه (Trenin, 2009: 1-4). به طور کلی در ارتباط با نگرش و تهدیدات روسیه به غرب آسیا سه رویکرد کلی شامل امنیتی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد که هر یک از دلایل مذکور در زمره یکی از این رویکردها قرار می‌گیرند. موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیک روسیه در کنار ترکیب متنوع قومی، نژادی و مذهبی در این کشور موجب شده است تا تهدیدات امنیتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی روسیه داشته باشد. تقدم رویکرد امنیتی در تحلیل سیاست منطقه‌ای روسیه به معنای نفی دو رویکرد دیگر نیست، بلکه به معنای آن است که محرک‌ها و تهدیدات امنیتی، سهم بیشتری در جهت‌دهی به سیاست روسیه در غرب آسیا دارند (Blank and Saivetz, 2012).

تهدیدات روسیه در منطقه غرب آسیا نیز با رویکرد آن نسبت به سیستم بین‌المللی در ارتباط می‌باشد. نگرانی روسیه در مورد گسترش ناتو ناشی از درک روس‌ها از رقابتی بودن سیستم و فهم آن‌ها از ایالات متحده و متحدان غربی آن‌ها می‌باشد. در حال حاضر، تهدیدات پیرامون سیاست خارجی روسیه جدا از جابجایی‌های نقشی، به دلیل تحول در ماهیت و غیرخطی شدن مسائل بین‌الملل نیز چندوجهی و از خصلت پیچیدگی برخوردار می‌باشد. بر این اساس، روسیه در غرب آسیا به لحاظ موضوعی و بازیگری با تنوعی از تهدیدات مواجه می‌باشد، به لحاظ موضوعی روسیه در غرب آسیا با تهدیدات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در شکل کلان و خرد سیستمی مواجه و به لحاظ کارگزاران تهدید نیز هژمون، قدرت‌های فرمانطقه‌ای، بازیگران داخلی و بازیگران غیردولتی از کارگزاران تهدید می‌باشند. به طور کلی، روسیه در غرب آسیا با سه دسته از تهدیدات مواجه می‌باشد: ۱- تهدیدات کلان: این تهدیدات ناشی

از اصل رقابت در روابط روسیه به عنوان قدرت نوظهور و بازیگر مخالف نظم موجود و آمریکا به عنوان بازیگر حافظ وضع موجود می‌باشد. این تهدیدات در ابعاد مختلف قدرت (نظامی، اقتصادی و فرهنگی) وجود دارد. ریشه تهدیدات کلان نظامی در این باور نهفته است که روسیه یک قدرت بزرگ است و بایستی در عرصه‌های بین‌المللی نقش و جایگاه آن از ناحیه هژمون پذیرفته شود. بعد فرهنگی، باور به وجود تمدن ارتدوکسی روسی که با تمدن غرب متفاوت می‌باشد. در بعد اقتصادی نیز وجود رویکردهای اقتصادی متفاوت دو کشور می‌باشد. ۲- تهدیدات بازیگری: این تهدیدات شامل دو دسته تهدیدات قدرت‌های بزرگ مداخله‌گر در منطقه و تهدیدات بازیگران درونی منطقه که در ائتلاف با قدرت‌های بیرونی و هژمون می‌باشند، می‌شوند. بخشی از این تهدیدات به کشورهای مسلمانی که از جنبش‌های درونی اعمار شوروی مثل مسئله چچن حمایت می‌کنند، مربوط می‌باشد. ۳- تهدیدات غیردولتی: این تهدیدات ناشی از جنبش‌های تروریستی در منطقه می‌باشد. روسیه یکی از اصلی‌ترین مخالفان گروه‌های جهادی در منطقه می‌باشد. یکی از انگیزه‌های اصلی مداخله نظامی روسیه در سوریه ترس از نفوذ گروه‌های تروریستی مسلح در سوریه و عراق بر جمهوری‌های مسلمان روسیه و تاثیر بی‌ثبات کننده‌ای که عناصر جهادی قادر به ایجاد آن در روسیه می‌باشند (فرجی، ۱۴۰۲: ۱۲-۱۳).

تلاش‌های امنیتی روسیه به ویژه از زمان آغاز تحولات بهار عربی و ظهور نشانه‌های احیای موقعیت ساختاری این کشور در نظام بین‌الملل و به تبع آن افزایش نفوذ منطقه‌ای مسکو به وضوح آشکار شد. غرب آسیا تنها محیطی است که روسیه می‌تواند نشان دهد تنها یک قدرت منطقه‌ای نیست بلکه کنشگری جهانی با قدرت تغییر از طریق مدیریت منازعات مهم است. روسیه عمدتاً از غرب آسیا به عنوان یک اهرم قابل اتکا در معادلات قدرت جهانی و در برابر تهدیدات ایالات متحده و غرب بهره می‌گیرد. در این راستا، یکی از اهداف راهبردی روسیه در غرب آسیا این است که محیط فعلی منازعه را از منطقه دریای سیاه و شرق مدیترانه به مناطق جنوبی و غربی این دریا و در مرحله بعد به درون اقیانوس اطلس یعنی حوزه سستی نفوذ غرب و ناتو بکشاند. از این رو، نوعی منطقه‌گرایی جدید در نگاه روسی در حال تقویت است که امنیت و رشد اقتصادی را در تقویت ایده‌های اتصال منطقه‌ای برای ارتقاء جایگاه جهانی دنبال می‌کند. این مقوله را می‌توان در رابطه با افزایش حضور و نفوذ ایالات متحده امریکا و ناتو در محیط امنیتی پیرامونی روسیه مورد بررسی قرار داد. در واقع، همان‌گونه که واشنگتن بدون رعایت منافع روسیه وارد حیات خلوت این کشور شده است، روسیه نیز تلاش دارد با تحکیم روابط خود با ایران و

حتی حماس و نزدیکی به متحدان سستی آمریکا در غرب آسیا از جمله عربستان، قطر، امارات متحده عربی، اردن و مصر به نوعی موازنه قوای منطقه‌ای را در برابر ایالات متحده در غرب آسیا به وجود آورد. روسیه از زمان پایان جنگ سرد، سیاست غرب آسیایی خود را در قالب‌های سکولار و غیرایدئولوژیک دنبال می‌کند. مسکو معتقد است که این کشور بایستی با تمامی احزاب و گروه‌های منطقه به گفتگو بپردازد. بنابراین، این کشور توانایی خود برای برقراری ارتباط با بسیاری از بازیگران دولتی و غیردولتی غرب آسیا را ارتقا بخشیده است. احیای روسیه لایه پیچیده‌ای را به توزیع قدرت در منطقه افزوده است. تحول یادشده منطقه را به یک سیستم قدرت سه لایه تبدیل کرده است. اولین لایه، نبرد برای تصاحب دولت می‌باشد که در پیکار میان شورشیان و حکومت در جنگ‌های داخلی سوریه، یمن، عراق و لیبی قابل رؤیت است. لایه دوم، نبرد ایران، عربستان سعودی و ترکیه برای سیطره منطقه‌ای و لایه سوم نیز رقابت واشنگتن و مسکو در سطح منطقه‌ای می‌باشد (شهرکی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷-۸). به عبارت دیگر وجه غالب کنش‌گری روسیه برای حضور در غرب آسیا امنیتی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد و این مسئله‌ای است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

کنش‌گری روسیه در کشورهای عربی خلیج فارس

به طور کلی گسترش روابط بین روسیه و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از سال ۲۰۰۰ آغاز شد. زیرا پس از رهایی از شوک فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰، روسیه در سال ۲۰۰۰ پوتین را به عنوان رئیس‌جمهور جدید معرفی کرد و او شروع به اصلاح سیاست داخلی و خارجی کرد و دست به احیا و بازسازی موقعیت خود در نظام بین‌الملل زد. در این میان، افزایش قیمت انرژی به ویژه در دهه اول قرن جدید، به روسیه کمک کرد تا شرایط اقتصادی‌اش را بهبود بخشد، بسیاری از مشکلات داخلی را حل و اعتماد به نفس مقامات روسیه را در عرصه بین‌المللی افزایش دهد. در نتیجه، گسترش همکاری با کشورهای مختلف جهان در استراتژی سیاست خارجی روسیه از جمله ارتقای روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار گرفت (Jokar, 2020: 21). در بازه زمانی گفته شده تا پیش از انقلاب‌های عربی روابط میان کشورهای منطقه با روسیه در وضعیت نسبتاً خوبی قرار داشت. کرملین سه‌گانه ظهور یک رویکرد غیر ایدئولوژیک، عمل‌گرایی و فرصت‌طلبی انتخابی را برای مشارکت و همکاری با اغلب فعالان منطقه‌ای علی‌رغم تنش‌هایی که بین آن‌ها و یا حتی در درونشان وجود دارد

نشان داد. تا سال ۲۰۱۰، روسیه موفق به دستیابی به وضعیت نسبتاً متوازن در غرب آسیا بین ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس، نیروهای شیعه و سکولار و اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب و حتی تا اندازه‌ای بین دنیای عرب و رژیم صهیونیستی شده بود. همچنین در مقابل رفتار ایالات متحده و برخی از متحدان اروپایی آن‌ها (حداقل تا زمان بحران سوریه)، به عنوان یک نیروی بانفوذ در کشورهای عربی باقی ماند و تصویری خوب از خود در منطقه ایجاد کرد (Stepanova, 2018: 4-5). اما پس از انقلاب‌های عربی جایگاه روسیه در منطقه دچار تغییراتی شد. تغییراتی که در سطح روابط میان روسیه و کشورهای منطقه تأثیر گذاشت. حضور روسیه در منطقه غرب آسیا به صورت سیاسی و نظامی یک توازن قدرت پر اهمیتی را میان این کشور و جوامع غربی به نمایش گذاشت. دخالت مسکو در درگیری‌های سوریه و لیبی، تماس نزدیک آن با مقامات فلسطینی و رژیم صهیونیستی و همچنین تلاش برای حفظ روابط خوب با طرف‌های متخاصم در یمن، به نشان دادن اهمیت روسیه به عنوان یک کشور جهانی به ایالات متحده و اتحادیه اروپا کمک کرد. به عبارت دیگر، حضور روسیه در منطقه ظرفیت این کشور برای قدرت‌نمایی تبلیغ و به مسکو کمک کرد تا از انزوای بین‌المللی دور شود (Kozhanov, 2022: 31). درک این مفهوم که روسیه یک بازیگر بزرگ تأثیرگذار است و باید نفوذ و جایگاه خود را افزایش دهد در دستگاه سیاست خارجی روسیه در طی روابط با کشورهای دنیا و به صورت مشخص با کشورهای غرب آسیا به ویژه حاشیه خلیج فارس بسیار مشهود است. زیرا بر اساس سیاست موجود در روسیه در باب افزایش جایگاه آن و ایجاد یک تصویر مثبت از این کشور به پروژه‌های دیپلماسی عمومی در سیاست، فرهنگ، اقتصاد و علم به طور چشمگیری توجه نشان داده شده است که این امر کنشگری روسیه را در سطح منطقه در مقابل آمریکا افزایش داده است. اگر در واقع رقابتی بین روسیه و ایالات متحده در غرب آسیا وجود داشته باشد، اکثر پارامترها نشان می‌دهند که مسکو شتاب بیشتری دارد. برای نمونه، روسیه به طور فزاینده‌ای توسط جوانان منطقه به عنوان متحد اصلی غیرعرب در نظر گرفته می‌شود و ۲۰ درصد آن را بهترین دوست منطقه در خارج از غرب آسیا و شمال آفریقا می‌دانند (Atlas, 2019: 32). این کشور در نوع رفتار خود با کشورهای منطقه خلیج فارس به عنوان مثال عربستان به عنوان یکی از بازیگران بزرگ و تأثیرگذار حاضر به گونه‌ای پیش رفته است که نشان داده خواستار افزایش حوزه نفوذ و به دنبال آن افزایش جایگاه خود در منطقه و جهان است. سیاستی که به تبع آن منجر به شکل‌گیری روابطی جدی با کشورهای منطقه به ویژه در یک دهه اخیر شده است. یکی از

کشورهای مهم منطقه عربستان سعودی است که روسیه در طی سالیان اخیر توانسته در زمره کشورهای مهم در زمینه ارتباطات خارجی در این کشور در نظر گرفته شود.

قدرت معنوی و اقتصادی برای روسیه به مثابه ابزاری مهم در برابر سایر قدرت‌ها عمل می‌کند. روابط روسیه و عربستان طی یک دهه اخیر با تناقض همراه بوده است؛ زیرا موازنه جدیدی پس از انقلاب‌های عربی شکل گرفت که در آن ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله با حمایت روسیه در برابر محور عربستان، امارات، قطر و ترکیه با پشتیبانی آمریکا قرار گرفتند (صفری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۶). شکست محور عربستان-آمریکا، اختلافات در موضوعاتی همچون قتل خاشقچی، جنگ یمن و مسائل حقوق بشری، موقعیت ریاض و ابوظبی را تضعیف کرد. در دوره بایدن نیز کاهش مداخلات نظامی آمریکا و حذف حوثی‌ها از فهرست گروه‌های تروریستی نارضایتی سعودی‌ها را افزایش داد و آنان را به سمت متنوع‌سازی اتحادها سوق داد؛ جایی که روسیه با نادیده گرفتن مسائل حقوق بشری به شریکی جذاب بدل شد. (Euronews, 2022) جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ اهمیت عربستان را در بازار جهانی انرژی دوباره برجسته ساخت. سیاست «نخست عربستان» با چشم‌انداز ۲۰۳۰ همسو شده و از سال ۲۰۱۵ ریاض با مسکو در اوپک برای کنترل قیمت نفت همکاری کرده است؛ اقدامی که خشم واشنگتن را برانگیخت. سعودی‌ها در سازمان ملل روسیه را محکوم نکردند و تنها دو ماه پس از حمله، بیش از ۵۰۰ میلیون دلار در شرکت‌های انرژی روسیه سرمایه‌گذاری کردند. نقش‌آفرینی محمد بن سلمان در تبادل اسرا میان روسیه و اوکراین نیز به‌عنوان موفقیتی دیپلماتیک ارزیابی شد (روزنامه اعتماد، ۲۱ فروردین ۱۴۰۳). در سال ۲۰۲۳، عربستان با میزبانی مذاکرات جده درباره بحران اوکراین که بیش از ۴۰ کشور از جمله آمریکا، چین و اتحادیه اروپا در آن حضور داشتند، توانست جایگاه خود را به‌عنوان بازیگری صلح‌طلب و دیپلماتیک تثبیت کند. هرچند این مذاکرات نتیجه قطعی نداشت، اما اعتبار بین‌المللی پادشاهی تقویت شد. به گفته ساموئل رامانی، عربستان در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، نقش اصلی در دیپلماسی آتش‌بس روسیه-اوکراین را ایفا کرده است (Doha News, 9 August 2023).

با گذر از قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای مانند عربستان، باید توجه داشت که سیاست روسیه در خلیج فارس همواره مبتنی بر تعامل با همه کشورها بوده است. برای نمونه روابط مسکو و کویت طی دو دهه اخیر گسترش یافته است. در اوت ۲۰۰۲ کمیسیون همکاری‌های تجاری، اقتصادی و تکنولوژیکی

روسیه-کویت تشکیل شد و قراردادهای متعددی به امضا رسید. در سپتامبر همان سال، سفر جابر الصباح به روسیه به توافق‌های مهم نظامی انجامید و وزیر دفاع کویت علاقه به فناوری‌های نظامی روسیه به‌ویژه تانک‌ها را آشکار کرد. قطر نیز طی سالیان اخیر به یکی از محورهای مهم تعامل روسیه تبدیل شده است. هرچند روابط دوحه و مسکو پس از ترور یانداربایف در دوحه (۲۰۰۴) سرد شد و قطر با حمایت از اسلام‌گرایان در لیبی، مصر و چین موجب نارضایتی روسیه گردید، اما از می ۲۰۰۳ با پیشنهاد پروژه خط لوله به گازپروم و سپس سفر پوتین در ۲۰۰۷ روابط وارد مرحله‌ای جدید شد. اقتصاد و انرژی به جایگزینی برای تنش‌های سیاسی بدل شد و قطر به مثابه «جای پای» برای تقویت نفوذ روسیه در خلیج فارس عمل کرد. (Sputnik, 2017) با این حال، قطر همچنان در بلوک ژئوپلیتیک غرب باقی مانده است. در ژوئیه ۲۰۲۳ نخست‌وزیر اوکراین اعلام کرد که قطر ۱۰۰ میلیون دلار به این کشور کمک خواهد کرد. سفر نخست‌وزیر و وزیر خارجه قطر به کیف و دیدار با زلنسکی نشانگر همسویی دوحه با مواضع غرب و حمایت از طرح صلح اوکراین بود. همزمان، قطر تعامل خود با روسیه را نیز حفظ کرد. در ژوئن ۲۰۲۳ شیخ محمد با لاوروف دیدار و بر ضرورت احترام به تمامیت ارضی اوکراین تأکید کرد، اما دو طرف درباره توسعه همکاری‌های اقتصادی نیز گفت‌وگو کردند. طبق آمار وزارت توسعه اقتصادی روسیه، ارزش پروژه‌های مشترک دو کشور دست‌کم ۱.۹ میلیارد دلار برآورد شده و حجم تجارت دوجانبه در سال ۲۰۲۳ با رشد ۷.۵ درصدی به ۹۱ میلیون دلار رسید (The Peninsula Qatar, 20 May 2024).

در میان کشورهای کوچک حوزه خلیج فارس، امارات متحده عربی جایگاه ویژه‌ای در روابط با روسیه یافته است. این کشور با معرفی دبی به‌عنوان یک قطب اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توانسته به یکی از مراکز اقتصادی مهم جهان بدل شود. روسیه از سال ۲۰۰۷ و پس از سفر رسمی ولادیمیر پوتین به ابوظبی، قراردادهای متعددی با امارات به امضا رساند که نشان‌دهنده آگاهی مسکو از اهمیت اقتصادی دبی و تلاش برای بهره‌گیری سیاسی از آن بود. روابط اقتصادی دو کشور به‌ویژه پس از جنگ اوکراین در ۲۰۲۲ تقویت شد و امارات به‌عنوان یکی از شرکای حیاتی روسیه ظاهر گردید. سرمایه‌گذاری در بخش حمل‌ونقل و لجستیک بخش مهمی از این همکاری‌ها را شامل می‌شود. در سال ۲۰۱۶، شرکت «دی‌پی ورلد» امارات با صندوق سرمایه‌گذاری روسیه (RDF) قراردادهایی برای توسعه بنادر در مناطق بالتیک و خاور دور امضا کرد. در ۲۰۲۳ نیز دی‌پی ورلد با «روس‌اتم» قرارداد توسعه

کریدور ترانزیتی شمالی را منعقد کرد که هدف آن ایجاد مسیر پایدار حمل و نقل میان آسیا و اروپا از طریق قطب شمال بود. افزون بر این، شرکت‌های اماراتی در نوسازی بخش کشاورزی روسیه نیز نقش‌آفرینی کرده‌اند. در مقابل، شرکت‌های روسی حضور پررنگ‌تری در بازار امارات یافته و از جایگاه آن به عنوان مرکز تجاری و مالی جهانی بهره می‌برند. صادرات روسیه به امارات از ۴۶ میلیارد دلار در ۲۰۲۱ به ۱۱۰۲ میلیارد دلار در ۲۰۲۳ رسید و امارات را به هفتمین شریک تجاری روسیه تبدیل کرد. همچنین گردشگری روس‌ها به امارات رشد چشمگیری داشته و تنها در چهار ماه نخست ۲۰۲۳ بیش از ۴۷۴ هزار گردشگر روس وارد دبی شدند (اقتصاد نیوز، ۱۴۰۳). در کنار امارات، عمان یکی از بی‌طرف‌ترین کشورهای منطقه است. روابط مسکو و مسقط از سال ۲۰۰۴ و با تشکیل «کمیسیون روسی-عمانی» تقویت شد. اگرچه حجم تجارت دو کشور در ابتدای دهه دوم قرن ۲۱ محدود بود، اما تا ۲۰۲۳ از ۱۳ میلیون دلار به ۴۰۰ میلیون دلار افزایش یافت (En.sputnik news. africa, 2024). بحرین نیز طی سالیان اخیر روابط خود با روسیه را توسعه داده است. در ۲۰۰۸ سفر پادشاه بحرین به مسکو نقطه عطفی در روابط دو جانبه بود. (Melkumyan, 2015: 54) در ۲۰۲۴ نیز «حمد بن عیسی آل خلیفه» در دیدار با ولادیمیر پوتین بر تعهد به گسترش همکاری‌ها در حوزه‌های تجاری، صنعتی و فرهنگی تأکید کرد (تسنیم نیوز، ۱۴۰۳). با وجود روابط سرد اولیه به دلیل جنگ سوریه، از اواسط دهه دوم قرن ۲۱، کشورهای خلیج فارس بار دیگر به روسیه روی آوردند. نشست پوتین با ولیعهد سعودی در حاشیه مجمع اقتصادی سنت پترزبورگ نمونه‌ای از بازگشت روابط بود. این الگو در تعاملات با عمان و امارات نیز تکرار شد. در سال‌های اخیر، سرمایه‌گذاری‌های اماراتی در روسیه از کمک‌های بشردوستانه در قفقاز شمالی تا پروژه‌های نفتی و زیرساختی را شامل شده است (Kozhanov, 2022: 1-3). از نظر تجاری، بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تفاوت چشمگیری وجود دارد. در حالی که حجم مبادلات روسیه با بحرین، قطر و عمان محدود باقی مانده، روابط مسکو با عربستان، امارات و کویت رشد قابل توجهی داشته است. با این حال، اهمیت روابط صرفاً در کمیت خلاصه نمی‌شود، بلکه کیفیت مبادلات نیز اهمیت دارد. تنوع صادرات روسیه شامل تسلیحات، تجهیزات نظامی، نفت و گاز، پتروشیمی، متالوژی و کشاورزی، جایگاهی پایدار برای این کشور در بازارهای خلیج فارس ایجاد کرده است. پس از ۲۰۱۵ صادرات تسلیحات روسی به منطقه رشدی چشمگیر داشت و در ۲۰۲۲ حدود ۴۸ درصد از فروش تسلیحات این کشور به غرب آسیا

اختصاص یافت که نسبت به ۳۷ درصد در ۲۰۱۵ افزایش محسوسی نشان می‌دهد. داده‌های گمرک روسیه همچنین تأیید می‌کند که بخشی از صادرات به کشورهای شورای همکاری تحت «رده کد مخفی» انجام شده است. در حوزه سرمایه‌گذاری، تا سال ۲۰۲۲ حدود ۵۲ درصد از پروژه‌های سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه به کشورهای شورای همکاری اختصاص یافته است. در این میان عربستان با ۲۲ درصد، امارات با ۱۸ درصد، قطر با ۸ درصد و کویت با ۲ درصد بیشترین سهم را دارند. بحرین و عمان تقریباً حضور اقتصادی قابل توجهی در روسیه ندارند. تنها در هفت سال اخیر سرمایه‌گذاری عربستان در روسیه به ۲.۵ میلیارد دلار رسیده است، در حالی که سهم امارات و کویت کمتر از یک میلیارد دلار است. مجموعه این داده‌ها نشان می‌دهد که روسیه به دنبال گسترش همه‌جانبه روابط خود با کشورهای خلیج فارس است. در واقع، در کنار هزینه‌های نظامی در سوریه، مسکو به ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای افزایش نفوذ در خلیج فارس اهمیت داده و با تنوع بخشی به روابط، تلاش کرده جایگاه خود را در منطقه تقویت و هزینه‌های هژمونی آمریکا را در موازنه‌سازی منطقه‌ای افزایش دهد.

تحولات ناشی از بهار عربی تأثیر چشمگیری بر سیاست خارجی روسیه در غرب آسیا گذاشت و به‌ویژه در بحران سوریه، مواضع این کشور نسبت به سایر تحولات منطقه متفاوت جلوه کرد. حمایت عربستان سعودی و قطر از مخالفان بشار اسد به عاملی منفی در روابط آن‌ها با روسیه بدل شد. نقطه عطف این تنش در نوامبر ۲۰۱۱ رخ داد؛ زمانی که سفیر روسیه در فرودگاه دوحه توسط مأموران امنیتی مورد ضرب و شتم قرار گرفت. با این حال، علی‌رغم افزایش تنش‌های سیاسی، روابط اقتصادی و دیپلماتیک میان طرفین به‌طور کامل قطع نشد و همچنان در سطحی قابل قبول ادامه یافت. از آنجا که بحران سوریه در سال‌های اخیر تأثیر مستقیم بر روابط روسیه و کشورهای خلیج فارس داشته، مسکو کوشیده است از نفوذ دیپلماتیک و جایگاهی که در منطقه کسب کرده، برای تعدیل مواضع این کشورها بهره گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد روسیه در این مسیر به‌جز در مورد عربستان، در اکثر موارد موفق بوده است. (Baev, 2015: 1-12) به‌عنوان مثال، روسیه توانست تا حدی مواضع کویت را تغییر دهد. مقامات کویتی در سال ۲۰۱۵ به‌طور تلویحی از سیاست‌های تهاجمی عربستان در سوریه انتقاد کرده و بر ضرورت حل و فصل سیاسی بحران تأکید داشتند. در امارات نیز تغییر نسبی مشاهده شد؛ در ژوئن ۲۰۱۶ سخنگوی شورای ملی فدرال این کشور نقش سازنده روسیه در روند مذاکرات سوریه را ستود

و حتی از راه‌حل‌هایی حمایت کرد که شامل بقای بشار اسد نیز می‌شد. این تغییر موضع، بیانگر نفوذ فزاینده روسیه در خلیج فارس و تضعیف نسبی هژمونی عربستان در شورای همکاری خلیج فارس بود. در همین حال، روابط روسیه و عربستان سعودی نیز پس از بحران سوریه وارد مرحله‌ای جدید شد. یکی از عوامل این تحول، نقش پررنگ محمد بن سلمان در سیاست خارجی عربستان بود. او برخلاف نسل قدیم مقامات سعودی، رویکردی کمتر وابسته به ایالات متحده داشت و به بهبود روابط با روسیه تمایل نشان داد. بن سلمان و سایر مقامات سعودی قانع شدند که روسیه در موضوع آینده بشار اسد انعطاف‌پذیری قابل توجهی دارد. راهبرد مسکو برای متقاعد کردن کشورهای خلیج فارس این بود که اقدامات خود در سوریه را مشابه اقدامات آن‌ها در یمن معرفی کند؛ بدین معنا که همان‌گونه که کشورهای عربی (به‌جز عمان) برای حمایت از دولت فراری یمن مداخله کردند، روسیه نیز در سوریه به دفاع از دولت مشروع دمشق می‌پردازد. (Kozhanov, 2022: 9) در خصوص بحران یمن، مواضع روسیه ظاهراً بی‌طرفانه اما در عمل نوعی موازنه‌گری فعال بود. مسکو بارها از حملات ائتلاف سعودی انتقاد و بر ضرورت کمک‌های بشردوستانه تأکید کرد. در اوت ۲۰۱۵، روسیه در شورای امنیت خواستار توقف حملات هوایی علیه حوثی‌ها شد. برخلاف سوریه، تأکید روسیه بر اصول انسانی و حقوق بین‌الملل در یمن پررنگ‌تر بود و این امر به‌ویژه در نقد استانداردهای دوگانه غرب و متحدان منطقه‌ای آشکار شد. با این حال، مسکو در آوریل ۲۰۱۵ به قطعنامه منع صادرات سلاح به حوثی‌ها رأی مثبت داد، هرچند هم‌زمان تلاش کرد روابطش با ریاض و تهران متوازن بماند (گل‌محمدی و آرم، ۱۴۰۲: ۲۰). پس از پیشروی حوثی‌ها و تسلط بر صنعا در دسامبر ۲۰۱۷، روسیه تماس‌های دیپلماتیک خود را با طرف‌های درگیر گسترش داد. در فوریه ۲۰۱۸، مسکو پیش‌نویس قطعنامه غربی‌ها و ائتلاف سعودی علیه ایران به‌خاطر ارسال سلاح به حوثی‌ها را وتو کرد، اما تحریم تسلیحاتی حوثی‌ها را تمدید نمود. این اقدام نشان می‌داد که اولویت راهبردی روسیه، نه پیروزی یک طرف، بلکه حفظ موازنه میدانی و جلوگیری از برتری مطلق بازیگران منطقه‌ای است. در سطح کلان‌تر، رویکرد روسیه در خلیج فارس بر ایجاد تصویری مثبت از خود به‌عنوان قدرتی مسئول در نظام بین‌الملل استوار بوده است. روسیه، حتی پس از فروپاشی شوروی و کاهش نفوذ جهانی‌اش، همچنان سودای بازگشت به جایگاه یک قدرت بزرگ را دارد. از همین رو، مسکو می‌کوشد با بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی، در بحران‌های منطقه‌ای فعالانه نقش‌آفرینی کند. در این میان، تلاش روسیه برای تعامل دوباره با کشورهایی که پیش‌تر

در سوریه مقابل آن قرار داشتند، گویای یک رویکرد عمل‌گرایانه و غیرایدئولوژیک است. بنابراین، سیاست روسیه در قبال بحران‌های سوریه و یمن، علاوه بر ابعاد امنیتی، در راستای حفظ روابط گسترده‌تر با کشورهای خلیج فارس قابل تحلیل است. در سوریه، مسکو با نمایش انعطاف‌پذیری و متعادل‌سازی برخی کشورها، نفوذ خود را تقویت کرد. در یمن نیز با اتخاذ سیاستی متوازن میان ریاض و تهران و تأکید بر راه‌حل‌های بشردوستانه، کوشید اعتبار بین‌المللی و منطقه‌ای خود را افزایش دهد. در مجموع، این سیاست‌ها بیانگر تمایل روسیه به ایفای نقش یک موازنه‌گر منطقه‌ای و بازگشت به جایگاه یک قدرت جهانی هستند؛ حتی اگر به معنای همکاری با کشورهایی باشد که روزی در جبهه مخالف آن قرار داشتند.

کنش‌گری روسیه در قبال ترکیه، ایران و رژیم صهیونیستی

روسیه و ترکیه به‌عنوان دو قدرت تجدیدنظرطلب در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی، با به چالش کشیدن سازوکارهای ژئوپلیتیکی پیرامونی، به دنبال گسترش نفوذ و بازتوزیع نظم منطقه‌ای بر اساس منافع راهبردی خود هستند. در اسناد راهبردی ترکیه، روسیه به‌عنوان رقیب اوراسیای اصلی این کشور معرفی شده و در حوزه‌های دریای سیاه، قفقاز جنوبی، غرب آسیا، شمال آفریقا و شرق مدیترانه، منافع دو کشور متعارض است. تحویل سامانه دفاع موشکی اس-۴۰۰ به ترکیه و تهدید به اخراج آن از ناتو، گمانه‌زنی‌ها درباره آغاز عصر جدید مشارکت راهبردی میان دو کشور را افزایش داد، اما واقعیت نشان می‌دهد روابط در مناطق پیرامونی هنوز شکننده و تحت تأثیر سازوکارهای امنیتی و ژئوپلیتیکی ناپایدار است. در بحران سوریه، روسیه و ترکیه همزمان در چارچوب گفت‌وگوهای آستانه با ایران همکاری دیپلماتیک داشته‌اند، اما در جبهه نظامی و سیاسی مقابل هم قرار دارند. روسیه به دنبال تثبیت کنترل دولت بشار اسد و پاک‌سازی مناطق شمال‌غربی سوریه از مخالفان است، در حالی که ترکیه از گروه‌های معارض حمایت می‌کند و مداخله نظامی مستقیم برای تغییر نظام سیاسی و تقویت مواضع متحدان خود در شمال سوریه انجام داده است. هرچند ترکیه با چراغ سبز روسیه موفق به عقب‌راندن نیروهای کرد شده، اما برای دستیابی به دستاوردهای میدانی، مجبور است بخشی از خواسته‌های سیاسی و میدانی مسکو را بپذیرد. در صحنه لیبی نیز رقابت دو کشور ادامه دارد؛ ترکیه از دولت وفاق ملی طرابلس حمایت می‌کند، در حالی که روسیه از دولت خودخوانده ژنرال حفتر پشتیبانی می‌کند. توافق ترکیه و

دولت وفاق در ترسیم مرزهای آبی شرق مدیترانه، امکان دسترسی آنکارا به ذخایر نفت و گاز را فراهم کرده و حساسیت‌های روسیه را برانگیخته است. مسکو با حمایت از یونان و قبرس، تلاش می‌کند سیاست انحصارگرانه خود در صادرات انرژی و کنترل ژئواستراتژیک منطقه را حفظ کند (گل‌محمدی، ۱۴۰۰: ۱۲-۱۵). در زمینه بحران‌های منطقه‌ای، به‌ویژه عملیات «طوفان الاقصی» و جنگ اوکراین، روابط روسیه و ترکیه دستخوش تحولات پیچیده‌ای شده است. دیدار پوتین و اردوغان در ۴ سپتامبر ۲۰۲۳ هرچند نتیجه ملموسی نداشت، اما پیام مثبتی از ثبات نسبی رابطه دو کشور به جهان مخابره کرد و پس از آن، روابط اقتصادی دو کشور بیش از ۸۰ درصد افزایش یافت و روسیه به بزرگ‌ترین منبع واردات ترکیه تبدیل شد. (Aa.Com.Tr, 2023: 2) با این حال، اختلافات سیاسی بین دو کشور در مسائل سوریه، لیبی، قره‌باغ و دیگر حوزه‌ها همچنان ادامه دارد. جنگ اسرائیل و فلسطین باعث قرار گرفتن روسیه و ترکیه در یک «اردوگاه مشترک» شد و زمینه گرمی موقت روابط دیپلماتیک را فراهم ساخت. حمایت آشکار روسیه از حماس، پدیده‌ای نسبتاً جدید و پیامد مستقیم تهاجم گسترده به اوکراین است. این تهاجم منجر به سرد شدن روابط مسکو با اسرائیل و تقویت همگرایی با ایران، از حامیان اصلی حماس، شد. پیش از حمله ۷ اکتبر به اسرائیل، حضور هیئت‌های حماس در مسکو می‌توانست به عنوان تلاش روسیه برای میانجیگری در جناح‌های فلسطینی تعبیر شود، اما اکنون اسرائیل این اقدامات را به شکل متفاوتی ارزیابی می‌کند. از سوی دیگر، اردوغان که سابقه سیاسی در محافل اسلام‌گرا دارد، از حماس حمایت کرده و به جنگجویان آن پاسپورت ترکیه اعطا می‌کند. در اوایل جنگ اخیر، وی تلاش کرد میان اسرائیل و حماس میانجی‌گری کند، اما پس از مدتی این تاکتیک را کنار گذاشت و حمایت کامل از حماس را اعلام نمود. چنین موضعی موجب شد هر دو کشور، روسیه و ترکیه، روابط خود با تل‌آویو را قربانی کرده و همکاری دیپلماتیک خود را با همسو کردن مواضع در مسائل منطقه‌ای تقویت کنند. (Suleymanov, 2023: 13) با این حال، تحلیلگران کارنگی معتقدند گرمی روابط مسکو و آنکارا موقتی است و هیچ تضمینی برای استمرار آن وجود ندارد؛ زیرا ترکیه همچنان عضویت در ناتو و روابط با اعضای غربی را بر هر گونه کمپین ضدغربی ترجیح می‌دهد. تنش‌های اخیر بین دو کشور در جریان سفر ولودیمیر زلنسکی به استانبول نیز نشان داد که اردوغان برای آزمایش خطوط قرمز روسیه، پنج فرمانده هنگ آژوف را به اوکراین تحویل داد، اما روسیه به دلیل شرایط آسیب‌پذیری خود، تنها واکنش شفاهی نشان داد. دیدار پوتین و اردوغان در سوچی در سپتامبر ۲۰۲۳، اگرچه هیچ توافق عملی

مهمی به همراه نداشت، سیگنالی از ثبات نسبی روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور بود و حجم مبادلات تجاری در همان سال به ۶۵ میلیارد دلار رسید. این روند نشان می‌دهد که با وجود اختلافات سیاسی در سوریه، لیبی و قفقاز، همکاری دیپلماتیک و اقتصادی میان روسیه و ترکیه در چارچوب فرصت‌های منطقه‌ای و بحران‌های مشترک، به تقویت جایگاه دو کشور در غرب آسیا کمک کرده است. تا زمان ظهور ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰، بیش از ۱ میلیون اسرائیلی به شوروی وابستگی‌هایی داشتند. بسیاری از آن‌ها عمدتاً روسی زبان هستند و با گذشت زمان پوتین این جمعیت را به عنوان فرصتی برای روسیه تلقی کرد، زیرا او همچنین روابط شخصی با خانواده‌های یهودی دارد که در لنینگراد، بعداً سن پترزبورگ، در کودکی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با آن‌ها بزرگ شد. به نظر می‌رسد روابط شخصی پوتین تعامل روسیه و اسرائیل را در اوایل دهه ۲۰۰۰ شکل می‌دهد. پوتین یهودیان را دلیل اصلی روابط بین اسرائیل و روسیه و همچنین منبعی برای سرمایه‌گذاری اقتصادی آتی به ویژه در حوزه فناوری پیشرفته می‌داند. او اسرائیلی و مهاجران یهودی را برای بازگشت به روسیه تشویق می‌کرد تا در این سرزمین سرمایه‌گذاری کنند. به نوشته موسسه مطالعاتی بروکینگز، پوتین از روابط با اسرائیل برای تثبیت موقعیت روسیه در غرب آسیا استفاده می‌کند. او اسرائیل را به عنوان ستونی کلیدی برای سیاست خارجی روسیه در منطقه در کنار ایران و عربستان سعودی می‌بیند. یکی از اولویت‌های سیاست خارجی پوتین این است که روسیه با همه روابط خوبی داشته باشد و بتواند با همه در غرب آسیا تعامل داشته باشد. در این زمینه چند مقوله وجود دارد، نخست حضور نظامی روسیه در جنگ داخلی سوریه که اسرائیل با آن مخالف بود، با این همه پوتین مدعی است که حضور نظامی روس‌ها در سوریه مانع از هرگونه حمله به بلندی‌های جولان خواهد شد. در این دوره، روسیه و اسرائیل کانالی را برای تبادل اطلاعات تعریف کردند. حضور روسیه در سوریه به چنان عامل مهمی تبدیل شد که مقامات و مفسران در اسرائیل از روسیه به عنوان «همسایه در شمال سرزمین‌های اشغالی» از جمله در گفتگو با آمریکا و دیگر هم‌تایان یاد می‌کردند. با این حال، آنچه که اسرائیل را در مورد سوریه ناراحت می‌کند، نقش ایران و حزب الله است. اسرائیل نمی‌خواهد این دو بازیگر را ببیند که در سوریه نفوذ فراوان داشته باشند و موقعیت بهتر را برای حمله به اسرائیل فراهم نمایند. اما در این مورد، مداخله روسیه در سوریه که از سال ۲۰۱۵ آغاز شد و همچنین بر غرب غلبه داشت و تا زمانی که آن‌ها در سوریه حضور داشته باشند، ایران و حزب الله به راحتی توسط روس‌ها محاصره می‌شوند. در حالی که هنوز مشخص نیست توافق اسرائیل و

روسیه درباره سوریه چه نوع توافقی باشد اما آنچه مشخص است این است که نتانیاهو و پوتین در مورد آن مشورت کرده‌اند و مسکو مانع حمله اسرائیل به اهداف حزب الله در سوریه نشده است. در واقع اکنون که روسیه، ایران و حزب الله اکثراً مخالفان داخلی دولت سوریه را شکست داده‌اند، نه تنها رقابت بین مسکو و تهران به دلیل نفوذ در دمشق افزایش یافته است، بلکه روسیه اعلام کرده است که از درخواست‌های اسرائیل برای خروج نیروهای ایرانی از جنوب سوریه حمایت می‌کند (Hill and Huggard, 2024: 3).

رژیم صهیونیستی تحت هدایت نتانیاهو توانسته بود در طول ۱۲ سال تعادل نسبی در روابط با روسیه برقرار کند. با روی کار آمدن دولت چپ‌گرای لاپید که بیشترین هماهنگی را با ایالات متحده داشت، این تعادل به هم خورد و رژیم صهیونیستی پس از آغاز بحران اوکراین وارد فاز نظامی شد و تمام قد در برابر روسیه ایستاد. دولت لاپید-بنت به جبهه تحریم‌کنندگان روسیه پیوست و حتی به اوکراین وعده حمایت نظامی شامل تانک مرکاوا و پهپاد داد. در پاسخ، مسکو با وضع قوانین ضد مهاجرتی و محدودیت فعالیت آژانس یهود در روسیه مقابله به مثل کرد. همچنین، تقویت همکاری‌های نظامی و اقتصادی روسیه با جمهوری اسلامی ایران، برای تل‌آویو تهدید محسوب شد. این دوره را می‌توان تیره‌ترین مقطع در روابط دو کشور دانست. (valdaichub, 2023: 3) با بازگشت نتانیاهو به نخست‌وزیری، تلاش شد روابط با روسیه ترمیم شود. برنامه ارسال کمک نظامی به اوکراین لغو شد و محدودیت‌های جدید برای افراد و تجار دوتابعیتی روسی اعمال نشد. این اقدامات موجب بهبود نسبی روابط روسیه و اسرائیل شد. با این حال، حمله حماس به اسرائیل و تشدید جنگ غزه، وضعیت را پیچیده‌تر کرد. روسیه در این دوره موضع خود را به وضوح به سمت دشمنان اسرائیل متمایل ساخت و حمایت آشکار از حماس را آغاز کرد. سفر پوتین به کشورهای عربی و دیدار با ابراهیم رئیسی نشان‌دهنده همکاری مسکو با حامیان معنوی حماس بود. رویکرد روسیه شامل اقدامات دیپلماتیک ضد اسرائیلی در سازمان ملل و پیش‌نویس قطعنامه‌ای بود که در ۱۶ اکتبر ۲۰۲۳ ارائه شد و خواستار آتش‌بس فوری در غزه شد. این قطعنامه، حماس را به عنوان متجاوز معرفی نکرد و اسرائیل را به ارتکاب «جنایت جنگی» متهم نمود. حمایت اقتصادی روسیه از حماس، از جمله استفاده از بازار خدمات رمزنگاری روسیه برای دورزدن تحریم‌ها و بهره‌گیری از خدمات DNS رایگان شرکت فناوری اطلاعات روسی سلکتل، روابط دوجانبه را سردتر کرد. کرملین از جنگ غزه به عنوان فرصتی برای محکوم کردن ایالات متحده و متحدان غربی استفاده

کرد و خود را به‌عنوان مدافع مسیحیان ارتدوکس در سرزمین مقدس معرفی نمود. با این حال، در پی درخواست نتانیاهو، روسیه از طریق لاوروف به آزادسازی گروگان‌های اسرائیلی کمک کرد، اقدامی که نشان‌دهنده تلاش مسکو برای حفظ نقاط مثبت روابط با تل‌آویو است. کارشناسان معتقدند نزدیکی نتانیاهو به پوتین بیش از پیش به علت ظرفیت روسیه برای میانجیگری با حماس و افزایش شانس آزادی گروگان‌ها است. با این حال، مشخص نیست که آیا مسکو بتواند حماس را متقاعد به آزادی گروگان‌ها کند و حتی در صورت موفقیت، این امر به خاتمه درگیری نخواهد انجامید. (Inss.org.il, 2024: 2)

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کاهش تهدید امنیتی روسیه از مرزهای ایران، فضای سنگین حاکم بر روابط دو کشور تلطیف شد و روسیه از یک دشمن به یک شریک راهبردی در ایجاد بازدارندگی علیه ایالات متحده تبدیل گشت. ایران نیز با فاصله گرفتن از سیاست «نه شرقی، نه غربی»، به سمت همکاری با قدرت‌های رقیب آمریکا، به ویژه روسیه و چین، حرکت کرد تا سیاست خارجی مقابله‌گرایانه خود را تقویت نماید. توسعه روابط با روسیه علاوه بر جبران عدم همکاری با غرب، به افزایش نفوذ ایران در آسیای مرکزی و قفقاز کمک می‌کند. جمهوری اسلامی ایران و روسیه در منطقه‌های استراتژیک متعدد از جمله آسیای مرکزی، قفقاز، غرب آسیا، سوریه، فلسطین، عراق، یمن، شمال آفریقا، دریای خزر، دریای سیاه، مدیترانه و خلیج فارس دارای منافع مشترک حیاتی هستند. روسیه بر مقابله با سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکا و مبارزه با رادیکالیسم سیاسی و افراط‌گرایی در همسایگی‌ها تأکید می‌کند، از افغانستان تا سوریه (بصیری و همکاران، ۱۴۰۲: ۳). روسیه و ایران، هر دو با اهمیت در معادلات جهانی، توان تأثیرگذاری قابل توجهی دارند. روسیه به دلیل قدرت هسته‌ای و حق وتو در شورای امنیت و ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی در غرب آسیا و جهان اسلام، یک هژمون منطقه‌ای محسوب می‌شوند. در حوزه انرژی نیز هر دو جزو بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان جهان هستند. روابط دو کشور علاوه بر ابعاد دوجانبه، ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز دارد. حساسیت غرب به روابط ایران باعث شده است حضور روسیه در بازار هسته‌ای ایران اهمیت ویژه‌ای یابد. مقامات روسی اعلام کرده‌اند که مسائل هسته‌ای ایران نباید برای رقابت تجاری یا سیاسی سوء استفاده شود و بازار هسته‌ای ایران صحنه رقابت استراتژیک روسیه با غرب محسوب می‌شود. روسیه ترک بازار ایران را تهدیدی برای منافع خود می‌داند و از همکاری هسته‌ای با ایران، از جمله ساخت نیروگاه بوشهر، به شدت حمایت می‌کند. این پروژه که با مشارکت ۳۰۰ شرکت روسی انجام شده، ارزش اقتصادی و

نظامی قابل توجهی دارد و نمادی از همکاری راهبردی دو کشور است (شهبازی و سنایی، ۱۴۰۲: ۱۳). روسیه تأکید می‌کند که برنامه هسته‌ای ایران ناقض معاهده منع گسترش سلاح‌های اتمی نیست و ایران تمامی شرایط پروتکل الحاقی انپی تی را رعایت کرده است. در مجموع، روسیه همکاری با ایران را در حوزه هسته‌ای و اقتصادی یک ضرورت استراتژیک می‌داند که هم در راستای رقابت با غرب و هم برای حفظ ثبات استراتژیک منطقه اهمیت دارد. این همکاری نه تنها تضمین‌کننده منافع اقتصادی و تکنولوژیک روسیه است، بلکه جایگاه تهران را به عنوان شریک راهبردی مسکو در غرب آسیا و آسیای مرکزی تثبیت می‌کند.

در بهار عربی و بحران سوریه بنیان ائتلاف ایران و روسیه، برای حفظ نظام سیاسی مستقر در سوریه و از بین بردن داعش بوده است و تا زمانی که این اشتراک تداوم داشته باشد، ائتلاف نیز تداوم خواهد یافت. از دیگر سو، اگر سیاست‌های هر یک از این دو کشور، نسبت به این دو موضوع تغییر کند، یا اینکه جنگ داخلی سوریه به سود نظام سیاسی این کشور حل و فصل شود، ائتلاف دچار فروپاشی خواهد گشت. به همین خاطر هرگونه تغییر در ساختار حکومت و دولت سوریه می‌تواند هزینه‌های بیشتری برای ایران در مقایسه با روسیه داشته باشد. علاوه بر این، این تصور نادرست ایجاد شده که روابط روسیه و ایران به دلیل احساسات مشترک ضدغربی در میان نخبگان سیاسی هر دو کشور، در حال رشد است. در عین حال، این موضوع را نادیده می‌گیرند که ماهیت نفرت ایران و روسیه از آمریکا، متفاوت یکدیگر است و این تفاوت مهمی است. اگرچه ایران و روسیه هر دو احساسات ضدغربی دارند؛ اما به دلایل مختلف دیگری، به یکدیگر نزدیک شده‌اند، نه به دلیل وجود دشمن مشترک. در مورد سوریه، تهران طوری عمل کرده است که نشان دهد، در حال همکاری نزدیک با روسیه است. اما در پس موضع مبهم حفظ اسد، منافع متضادی میان این دو وجود دارد. روسیه تمایل دارد از سقوط اسد جلوگیری کند و کشوری که مشتری او حساب می‌شود را برای خود در منطقه حفظ نماید. ایران نیز علاقه دارد با سوریه همچنان همکاری داشته باشد. تفاوت دیدگاه‌های این دو درباره آینده سوریه منجر به اتخاذ رویکردهای متفاوتی بوده است. روسیه در طول چهار دهه، روابط نظامی و فرهنگی خود را با نظام حکومتی و اداری اسد تقویت کرده است و می‌خواهد آن را حفظ کند. به همین دلیل، شخص بشار اسد برای مسکو مسئله حیاتی به شمار نمی‌آید. در واقع اگر اسد از مقام خود در سوریه کنار رود، احتمال بیشتری دارد سوریه بتواند به شکل بهتری به منافع روسیه در منطقه کمک کند. برای همین روسیه این را روشن کرده که پیوند ناگسستنی با بشار اسد ندارد.

در همین حال، نقش ایران در جنگ داخلی سوریه بیشتر بر آن تمرکز دارد که به تداوم حکومت اسد کمک کند. نفوذ ایران در سوریه وابستگی بسیاری به روابطش با اسد دارد، که برای حمایت‌های ایران در طول جنگ داخلی سوریه به تهران مدیون است. همچنین ایران همزمان اقدام به آموزش و مسلح‌سازی بیش از صد هزار شبه نظامی محلی تحت عنوان نیروهای دفاع ملی کرده است. در این چارچوب، اگرچه روسیه و ایران حول هدف کلی تقویت رژیم اسد همگرا شده‌اند؛ اما مشارکت مسکو و تهران در سوریه، موزاییک پیچیده‌ای از همپوشانی منافع، درگیری‌های منطقه‌ای گسترده‌تر و رویکردهای متضاد برای بازسازی پس از جنگ را نشان می‌دهد. دیدگاه‌های روسیه و ایران در مورد آینده سوریه شامل دیدگاه‌های متفاوت در مورد اصلاحات نظامی و سرمایه‌گذاری اقتصادی است. با این حال، بعید است که این اختلافات منجر به شکست رابطه شود. مسکو و تهران از تجربیات خود در کاهش اختلافات تاکتیکی در کمپین‌های نظامی آموخته‌اند و به احتمال زیاد حوزه‌های منافع در سوریه را محدود می‌کنند؛ زیرا هر دو به دنبال بهره‌برداری از مزایای سیاسی و اقتصادی روابط نزدیک با دمشق هستند. تجربه همکاری نزدیک و تماس‌های پایدار به طور همزمان، توانایی مسکو و تهران را برای رسیدگی به چالش‌های رو به رشد حل و فصل پس از جنگ در سوریه، بهبود یافته است (بصیری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲-۱۵). بعد از عملیات ویژه روسیه در اوکراین در سال ۲۰۲۲، سیر منحنی مناسبات ایران و روسیه به‌رغم آنکه پاره‌ای منافع و مقاصد سیاست خارجی ایران را برآورده ساخته اما در کل در مسیر اولویت‌ها و الزامات روسیه حرکت کرده است. در سال‌های اخیر تهران در مواجهه با الزامات نظام بین‌الملل و فشارهای آمریکا چاره‌ای جز روی آوردن به روسیه برای همکاری نزدیکتر نداشته و این موجب نگرانی ایرانی‌ها از وابستگی فزاینده کشورشان به مسکو شده بود. اما وقوع جنگ اوکراین به کاهش این نگرانی‌ها در تهران کمک کرد. در واقع، عدم موفقیت روسیه در اوکراین، کرملین را محتاج به مساعدت ایران در زمینه‌های گوناگون نمود. از این رو، برخی معتقدند در درگیری بین روسیه و ناتو در اوکراین یک منفعت استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران متصور است که برآیند آن متعادل کردن روابط یک سویه دو کشور بوده است. برای نمونه، جنگ در اوکراین، روسیه را وادار کرده برای تأمین برخی جنگ‌افزارهای نظامی به ایران وابسته شود. این امر تهران را در موقعیت نسبتاً بهتری در روابط دو جانبه قرار داده و موجب شده تا سران کرملین که در دهه‌های اخیر بر اساس منافع ملی خود بصورت گزینشی و مدت‌دار در موضوعات مختلف حاضر به همکاری با تهران بوده، همسویی بیشتری با ایران داشته باشند. برای مثال، مقامات ایرانی امیدوارند که در مجامع بین‌المللی مانند شورای امنیت

سازمان ملل از حمایت روسیه بهره‌مند شده و در آینده نزدیک مسکو تسلیحات پیشرفته مانند جنگنده‌های پیشرفته سوخو ۳۵ به همراه سامانه‌های موشکی، پدافند هوایی و بالگرد در اختیار ایران قرار دهد. بنابراین، جنگ اوکراین برای جمهوری اسلامی بعنوان فرصتی برای تعمیق روابط با مسکو تلقی شده است. این بحران به تهران تضمین بلندمدتی می‌دهد که روسیه با غرب متحد نخواهد شد و استفاده مسکو از ایران به عنوان ابزار چانه‌زنی با آمریکا و اروپا الاقل در کوتاه مدت میسر نیست. همچنین، جنگ در اوکراین روند تغییر جهت گیری اقتصادی روسیه به سمت آسیا را سرعت بخشد و به ناچار به تقویت روابط اقتصادی با ایران انجامید که یک نقطه ضعف سستی در روابط دو جانبه بوده است. از ایجاد کریدور حمل و نقل شمال - جنوب که روسیه را از طریق ایران به شبه قاره هند متصل می‌کند، بعنوان نماد مهم چرخش اقتصادی روسیه به طرف آسیا یاد می‌شود. ایران و روسیه که هیچ‌گاه شریک تجاری عمده‌ای برای یکدیگر نبوده‌اند؛ از سال ۲۰۱۹ تجارت دو کشور شاهد رشد مثبتی بوده است. در حالی که صادرات ایران به روسیه پس از شروع جنگ اوکراین ۱۲ درصد رشد داشته، واردات ایران از روسیه نسبت به قبل از جنگ دو برابر شده است (رومی و سید غفور، ۱۴۰۲: ۹-۱۰).

نتیجه گیری

سیاست خارجی روسیه در غرب آسیا طی دو دهه اخیر با هدف احیای جایگاه قدرت بزرگ این کشور در نظام بین‌الملل تحول یافته است. این مطالعه نشان می‌دهد که روسیه با بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی توانسته نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد و موازنه‌ای در برابر هژمونی ایالات متحده ایجاد کند. سؤال پژوهش مبنی بر چگونگی استفاده روسیه از این ابزارها برای موازنه‌سازی و محدودیت‌های پیش رو، از طریق تحلیل اسناد رسمی، منابع آکادمیک و رویدادهای کلیدی مانند بهار عربی، بحران سوریه و عملیات طوفان الاقصی بررسی شده. یافته‌ها تأیید کردند که روسیه رویکرد عمل‌گرایانه و غیرایدئولوژیک اتخاذ کرده و با ایجاد روابط متوازن با بازیگران متنوع منطقه‌ای - از جمله ایران، ترکیه، عربستان، امارات و رژیم صهیونیستی - نفوذ خود را تثبیت کرده است. مداخله نظامی در سوریه، دیپلماسی انرژی با کشورهای خلیج فارس، و فروش سامانه‌های دفاعی مانند اس-۳۰۰ و اس-۴۰۰ نمونه‌هایی از استفاده موفق روسیه از ابزارهای متنوع برای حفظ منافع و بهره‌برداری از شکاف‌های منطقه‌ای است. همچنین دیپلماسی عمومی از طریق رسانه‌هایی مانند اسپوتنیک و آر تی به افزایش نفوذ

نرم و تقویت موقعیت داخلی پوتین کمک کرده است. با این حال، محدودیت‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌های غرب و وابستگی به شرکای ناپایدار مانند ایران، همراه با رقابت با ایالات متحده و ناتو، چالش‌های ژئوپلیتیکی روسیه را تشدید کرده است. اختلافات تاکتیکی با شرکا، مانند تفاوت دیدگاه‌ها با ایران درباره آینده سوریه، و تهدیدات غیردولتی مانند گروه‌های جهادی و شکاف‌های قومی-مذهبی، به شکنندگی ائتلاف‌ها و نیاز به حضور نظامی مداوم دامن زده است. همچنین حمایت روسیه از حماس و درگیری غزه روابط با رژیم صهیونیستی را سرد کرده و ظرفیت میانجی‌گری مسکو را محدود ساخته است. در مجموع، روسیه با بهره‌برداری از غرب آسیا به عنوان اهرمی برای رقابت جهانی، جایگاه خود را از قدرت حاشیه‌ای به کنشگری مرکزی ارتقا داده است. این تحول نتیجه تعامل عوامل داخلی (بازسازی غرور ملی)، منطقه‌ای (حفظ امنیت خارج نزدیک) و بین‌المللی (توازن قدرت) است. با این حال، پایداری سیاست روسیه در منطقه، مستلزم مدیریت چالش‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی است. تحقیقات آتی می‌تواند بر تأثیر جنگ اوکراین بر سیاست غرب آسیایی روسیه و نقش چین و سایر قدرت‌های نوظهور در منطقه تمرکز کند. به‌طور کلی، سیاست خارجی روسیه در غرب آسیا نمادی از بازگشت به قدرت بزرگ و الگویی برای بهره‌برداری از شکاف‌های جهانی است، هرچند با ریسک‌های ذاتی همراه است و فهم دقیق آن برای سیاست‌گذاران منطقه‌ای ضروری است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- اقتصاد نیوز (۱۴۰۳)، بهشت الیگارش های روس / پشت پرده مانور روس‌ها در امارات. <https://www.eghtesadnews.com>
- بصیری، مرتضی، مقدم، مهدی و کیانی، داود (۱۴۰۲)، واکاوی زمینه‌ها و دلایل ائتلاف راهبردی ایران و روسیه در سوریه. سیاست پژوهی ایرانی، سال ۱۰، شماره ۱.
- تسنیم نیوز (۱۴۰۳)، توسعه روابط روسیه و بحرین / سفر پوتین به بلاروس. <https://www.tasnimnews.com/fa/news>
- روزنامه اعتماد (۱۴۰۳)، عصر تازه دیپلماسی عربستان. <https://www.pishkhan.com/news/317584>
- رومی، فرشاد و سید غفور، سید محسن (۱۴۰۲)، رویکرد سیاست خارجی ایران در جنگ اوکراین، دستاوردها و چالش‌ها. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره سوم، پاییز.
- شهبازی، حامد و سنایی، اردشیر (۱۴۰۲)، تبیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه در قبال پرونده هسته‌ای ایران از منظر ژئوپلیتیک انتقادی. مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۶، شماره ۳، آذرماه.
- شهرکی، ماهرخ و راجی، محمد مهدی و طوسی، مهدی (۱۳۹۸)، رویکرد روسیه در قبال نظم امنیتی خاورمیانه. علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز.
- صفری، فرزانه و احمدی، حمید و برزگر، کیهان (۱۴۰۰)، بررسی رویکرد چین و روسیه به نظم منطقه‌ای در اوراسیا. مطالعات بین‌المللی، سال ۱۸، شماره ۱، تابستان، صص. ۸۲-۱۰۸.
- فرجی، محمد رضا (۱۴۰۲)، راهبردهای سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه. ژئوپلیتیک، ستا نوزدهم، شماره سوم، پاییز.
- گل محمدی، ولی و آرم، آرمینا (۱۴۰۲)، منطقه‌ای شدن مداخله قدرت‌های بزرگ و سیاست خاورمیانه‌ای روسیه. پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۲، بهار و تابستان.
- واحدپور، سیدنورالدین و دیانت، محسن و سهیلی نجف‌آبادی، سهیل (۱۴۰۰)، «بررسی راهبرد سیاست خارجی روسیه در منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه در پرتو گسترش افراط‌گرایی دینی در قرن ۲۱»، *جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*. ۱۲(۴۵).
- Aa.Com.Tr(2023), Türkiye-Russia trade volume to exceed \$65B in 2023. <https://www.aa.com.tr/en/energy/nuclear/turkiye-russia-trade-volume-to-exceed-65b-in-2023/39413>.

- Atlas, Shay (2019), Russian Soft Power in the Middle East, *BESA Center Perspectives Paper* No. 1,238, July 26, 2019.
- Baev, Pavel (2015), Russia as Opportunist or Spoiler in the Middle East? The International Spectator, Vol. 50, No. 2, June.
- Blank, steohan and Saivetz, carol (2012), Playing to Lose? Russia and the "Arab Spring". Journal Problems of Post-Communism, Vol. 59 (1).
- Doha news(9 AUGUST 2023), Qatar's careful balance between Ukraine and Russia. <https://dohanews.co/qatars-careful-balance-between-ukraine-and-russia>.
- En.sputniknews.africa(2024), O ver \$400 Million in 2023. <https://en.sputniknews.africa/20240517/russia-oman-trade-up-60-to-over-400-million-in-2023-1066586171.html>.
- HUGGARD , KEVIN and FIONA HILL(2024), What is Russia's role in the Israel-Gaza crisis?. <https://www.brookings.edu/articles/what-is-russias-role-in-the-israel-gaza-crisis>.
- INSS.org.il(2024), Changing Israel's Policy on Russia and Ukraine. <https://www.inss.org.il/publication/russia-ukraine-israel>.
- Jokar, Ali Akbar (6/2020), Russia's Relations with Persian Gulf Southern States: Focus on Saudi Arabia, *IPIS*, Online at: <https://www.ipis.ir/en/subjectview/598115/russia%E2%80%99s-relations-with-persian-gulf-southern-states-focus-on-saudi-arabia>.
- Kaplan, R. D. (2012). *The Revenge of Geography*. New York: Random House
- Kozhanov, Nikolay (2022), Russia-GCC Economic Relations: When Quality Matters more than Quantity, *Insight Turkey* Winter 2021 / Volume 23, Number 1.
- Mearsheimer, J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton.
- Melkumyan, Elena. (2015) A Political History of Relations between Russia and the Gulf States. Arab Center for Research and Policy Studies. Online at: <http://english.dohainstitute.org/file/get/1d2f9ae9-6bca-448c-aa59-747b5a200980.pdf>
- Snyder, G. (1997). *Alliance Politics*. Ithaca: Cornell University Press.
- Sputnik (25/01/2017). Qatar Investment Authority, Russian Fund Strike \$2Bln Investment Deal. Online at: <https://sputniknews.com/business/201701251050000602-qatar-russia-investment>.
- Stepanova, Ekaterina (2018) "Russia and Conflicts in the Middle East: Regionalisation and Implications for the West", *Italian Journal of International Affairs*

Suleymanov, Ruslan(2023), War in the Middle East Is Boosting Russia-Turkey Ties. [https://carnegieendowment.org/russia-
eurasia/politika/2023/11/war-in-the-middle-east-is-boosting-russia-
turkey-ties?lang=en](https://carnegieendowment.org/russia-eurasia/politika/2023/11/war-in-the-middle-east-is-boosting-russia-turkey-ties?lang=en).

The peninsula qatar(20 MAY 2024), Qatar-Russia trade grew 7.5% to \$91m in 2023: Official. [https://thepeninsulaqatar.com/article/20/05/2024/qatar-
russia-trade-grew-75-to-91m-in-2023-official](https://thepeninsulaqatar.com/article/20/05/2024/qatar-russia-trade-grew-75-to-91m-in-2023-official).

Valdaiclub(2023), russian-israeli-relations-and-the-ukrainian-crisis. [https://valdaiclub.com/a/highlights/russian-israeli-relations-and-the-
ukrainian-crisis](https://valdaiclub.com/a/highlights/russian-israeli-relations-and-the-ukrainian-crisis).

Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. Reading: Addison-Wesley.

